نظری به تاریخ و درس عبرت: فتح قفقاز یا کلید تسخیر ایران و هند (2)

قسمت دوّم‏ مقاومت و جهاد اهالی قفقاز بر ضدّ روسیّه

اگرچه روس شاهزادگان و بزرگان گرجستان و غیره را و مخصوصا قبایلی را که در صحرا سکنی داشتند بحیله و دغل مضمحلّ و استقلال آنها را پایمال نمود و قدرت ایران و عثمانی را از این حدود زایل کرد ولی طوایف‏ و قبایل کوهستانی قفقاز باین آسانیها سر تسلیم فرود نیاوردند و سالهای‏ دراز تقریبا تا 1292 هجری با روس جنگیدند و تسخیر قطعی قفقاز بیشتر از فتوحات اصلی طول کشید و زیادتر تلفات و صدمه و مرارت برای روس‏ فراهم آورد.

روح کوهستانیها از قدیم در آزادی پرورش یافته بود و بهیچگونه‏ نمیتوانستند استیلای ناحقّ دشمن ملّیّت و مذهب خود را بپذیرند.در بعضی نقاط جدالهای خونین برپا شد.قفقازیها متحمّل همه گونه شداید از گرسنگی،تشنگی،بی‏آذوقگی و عدم اسلحهء کافی شده و قدم بقدم آب‏ و خاک خود را شیرانه دفاع کردند و با قشون قویّ روس در تنگها و گردنه‏های‏ کوهها جنگیدند.

طوایف ابخاز و سکنهء قوبان فوقانی که بالای کوههای بلند سکنی داشتند آزادی خود را تا قدرت و سرمایهء جنگی داشتند بسهولت از دست‏ نمیخواستند بدهند.در طرف دریای سیاه حسّ آزادی و وطن‏پرستی‏ مخصوصا محرّک چرکسها و ابخازها گردید و فورا عواقب وخیم تسلّط یک‏ دولت مستبدّ نظامی را فهمیدند و صدمات آتیهء آنرا سنجیدند و با کمال تهوّر و بیباکی و بدون ضعف و سستی زد و خورد نمودند و باقسام وسایل سالها مقاومت کردند.

عمدهء این جنبش در شرق کوههای قفقاز از اهالی داغستان از لزگیها و چچنهای مسلمان بروز کرد.قریب چهل سال ایشان سرکشی کرده‏ وزیر قید روس نرفتند و بیش از سی سال دستجات پی‏درپی روس را که‏ در تحت فرماندهی سردارهای معروف روس بقفقاز آمدند و باماکن آنها یورش بردند پراگنده ساخته و پس نشاندند.دولت روس نوبه بنوبه‏ سرنیزه و طلا و تدابیر سیاسی را در شعب قلل قفقاز استعمال کرده بود ولی‏ سرکردگان لزکی و چچن التفاتی نکردند و برخلاف سایر شاهزادگان‏ و خوانین قفقاز مردانگی و شجاعت خود را بوعد و وعید بقیمت نازل‏ نفروختند.

از آنجائیکه در میان این قبایل رنگارنگ عقاید مذهبی هم مختلف بود و مسلمان و مسیحی بشعبات چند مثل شیعه و سنّی،کاتولیگ و اورتودوگس‏ و غیره منقسم بود جهالت مردم و دسایس رؤسا و خارجیان همیشه تعصّب‏ مذهبی را آلت غرض‏رانی و پیش‏رفت منافع و مقاصد شخصی قرار داده‏ بود.در ابتدا یرمالوف سردار قشون روس که مرد نظامی قابل و بعلاوه‏ حیله‏گر و مدبّر بود میخواست از این نکته استفاده کند.این بود که‏ قبایل مختلفه را بضدّ یکدیگر برمیانگیخت،بعضی را بپول و برخی را بتهدید و پارهء را بتمهید بخدمت و انجام نیّت خود میگماشت.قفقازیها او را «شیطان روسی»مینامیدند.مخصوصا نقطهء نظر او این بود که تخم نفاق‏ ما بین شیعه و سنّی کاشته و قبایل مسلمان را بهم انداخته و در آب گل‏آلود بآسانی ماهی صید کند و آنها را خواب کرده و غفلة بر سر آنها بتازد.

ظهور قاضی ملاّ محمّد

در مقابل دسایس یرمالوف شخصی با جسارت و دیندار،صاحب‏ غیرت و تعصّب معنوی،یکنفر از علمای زیرک قفقاز موسوم بقاضی‏ ملاّ محمّد اوضاع قبایل را دیده و مخاطرهء روس را برای هموطنان خود سنجیده بود.اوّل قدمی که در راه تشیید شروط مقاومت بر ضدّ خارجی‏ برداشت این بود که تمام هموطنهای خود را با فصاحت بلیغ که دارا بود باتّحاد و یگانگی دعوت کرد و شرارهء شیطنت یرمالوف را باطل و زایل نمود.

مثل مجاهدین غزوات صدر اسلام میدانست که یک حسّ حقیقی‏ و ایمان صحیح محکم و عقیدهء پاک تنها میتواند قلوب اهالی قفقاز را صاف‏ نموده و بی‏پروا بمیدان جنگ برد.باینجهت حسّ مذهبی را طوری در قلوب اهالی داغستان و سایر قبایل مجاوره جای داد که هریک که استعداد حمل اسلحه داشت بدون درنگ در زیر بیرق پیشوای خود درآمد و بزودی در تمام دهات و قصبهای داغستان داستان ظهور قاضی ملاّ محمّد شیوع یافته و از هر طرفی پیرامون او جمع شدند.نایب و همدست جدّی‏ او شیخ شامل معروف بود.شیخ شامل مثل خود قاضی ملاّ شخصی‏ متدیّن و در علوم دینی کامل بود و بعلاوه در شجاعت و جلادت در تمام‏ قفقاز شهرت تامّ داشت.

قاضی ملاّ با اتباع خود در نقاط دور دست کوهها جمع شده و در اجتماعات سرّی همعهد و همقسم شدند که روس را از مملکت خود برانند و دشمن کیش و آئین نیاکان خود را تا بحدود مملکت خودش پس نشانند.

دفعهء اوّل در 1236 قاضی ملاّ خود را بمیدان جدال انداخت ولی‏ بسبب کارشکنی شاهزادهء آوارها مقصودش پیشرفت نکرد و موقتا از کار کناره کشید ولی آنی از تهییج و تحریک هموطنان خود نیاسود.اتّحاد و یگانگی که فقط چارهء این مواقع است موضوع مواعظش بود و جهاد دینی‏ و ملّی منظور او.در قلوب آنان حرارت ملیّت و حسّ حفظ مذهب را زیادتر میکرد و در مجامع سرّی در محضر رؤسای قوم موعظه میکرد.

یرمالوف از این قضایا مطّلع بود و از تکرار آن در وحشت افتاد. ارسلان خان نامی را از خوانین همان ولایت که خود را بروس بسته و در قشون روس رتبهء سرتیپی داشت احضار کرده بقاسم کند که محلّ مجمع‏ آنها بود فرستاد.او هم در یک مجلس محاوره حاضر شد.قاضی ملاّ با زبان تند گله از او نمود که ننگ نوکری روس را بدوش گرفتهء.مشار الیه ابتدا بی‏نهایت متغیّر و بی‏ادبانه رفتار کرد ولی بعد پشیمان شده از جسارت خود معذرت خواست و وعده داد که ظنّ یرمالوف را زایل‏ خواهد نمود.از حسن اتّفاق جنگ روس و ایران که مقارن همان اوقات‏ اتفاق افتاد خیال روس را موقّتا از آنجا منصرف داشت و این سبب‏ استحکام کار داغستانیها گردید.

امید عمدهء قاضی ملاّ این بود که ایران میتواند بکمک او برسد و بدستیاری یکدیگر میتوانند هیکل دژخیم دشمن را پس برانند.و در این‏ نیّت جهد کرد تا مناقشات شیعه و سنّی را در داغستان و غیره از میانه‏ برداشت.همان نحو که سابق ذکر بشد عبّاس میرزا که امیدواری پیشوای‏ بزرگوار باو بود مغلوب شد و عهدنامهء شوم ترکمن‏چای را امضا نمود. ولی آن مرد دیندار غیور مأیوس نشد و ائتلاف فرق را با جدیّت تعقیب‏ نمود و مواعظ پرحرارت او اغلب قبایل را مرید ساخته و بدور او جمع کرد.

قاضی ملاّ با روسها چندین بار مقابله کرده و قوای آنها را گاهی پراگنده‏ و گاهی نابود ساخت.وقتی یک قسمت قشون روس را در تارخو1 محاصره کرد و اگر بواسطه خیانت بعضی از تاتارها کمک باین عدّه نمیرسید بزودی مضمحلّ میشدند.باری زدوخورد همواره امتداد داشت تا آنکه‏ بالأخره قبیلهء اینقوشها که مطیع روسها بودند و امروز عدّهء عمدهء«گارد» مخصوص امپراطور روسیّه را تشکیل میدهند معابر عمده را برای روسها باز کردند و آخر الأمر قاضی ملاّ در قصبهء هیمیر2که مثل لانهء عقابی در قلّهء کوه بود محاصره شد.

در ماه جمادی الآخرة 1248 ژنرال ویلیامینوف‏3از طرفی و ژنرال‏ بارون روزن‏4از طرف دیگر دفعة حملهء شدیدی نمودند.این یکی‏ میخواست قاضی را زنده بدیت بیاورد.قاضی بهیچ وجه راضی نشد که تسلیم بشود و در نهایت ناامیدی با جسارت خارق العاده مدافعه میکرد. چند روزی محاصره طول کشید.روسها تمام سنگر و استحکامات آنها را با توپ یکسان کردند.روز آخر بیش از 60 نفر از مدافعین باقی نمانده‏ بود.در آخرین ساعت باقی ماندگان دلاور از زوایای سنگرهای خراب‏ شده با کمال شجاعت دفعهء آخر بیرون آمده بمهاجمین تاختند و خود قاضی‏ ملاّ خواست برای آخرین دفعه دو رکعت نماز بگذارد و در همین حال در وقتیکه دستهای خود را بطرف ایران بلند کرده مثل اینکه منتظر کمکی و معجزهء بود تیری از طرف روسها بر پیشانی وی خورده و جان تسلیم کرد.

وقتیکه دستهء اوّل قشون روس داخل قلعهء سوخته شدند در میان‏ جنازها جسد قاضی ملاّ را یافتند.مرگ دلاورانهء پیرمرد چنان هیبتی‏ در صورت بی‏روح او گذاشته بود که بمشاهده آن روسها خوفناک شده‏ و قدمی چند عقب رفتند.باوجوداین از منابع عالی روس حکم رسید که‏ بعد از فتح جسد قاضی را در دهات و قصبه‏ها برای هراس انداختن‏ بومیان بگردانند.ولی این منظرهء جانگداز و این رفتار خنک و وحشیانه‏ بجای ترسانیدن اهالی سبب خشم و کینه تازهء آنها شد و جدیّت و حرارت‏ دیگر تولید نمود و بر نفرت روسها در قلوب مسلمانان قفقاز افزود.

شیخ شامل که در موقع محاصره در میان مریدها بود ملتفت شد که‏ اگر او از این گیرودار نجات نیابد تمام امر مدافعه و مقاومت کوهستانیها و اهالی داغستان بهدر خواهد رفت و دیگر کسی نخواهد بود که رشتهء این‏ مقصد را بدست بگیرد.لهذا دل بدریا زده و یک حملهء آخری بروسها کرده و با دلاوران بیرون آمده و ششکه‏1بدست بروسها حمله کرده و طوری واهمه در صفوف آنها انداخت که سربازها موقّتا فرار کردند و او این موقع را غنیمت شمرده معجزه‏وار از آن میانه جان بدر برد.ولی‏ آنقدر ضربت و زخم باو رسیده بوده که مدّتی در گوشهء منزوی و مریض ماند.

بعد از شهادت قاضی ملاّ مقام ریاست و پیشوائی را بحمزه بک که یکی‏ از سرکردگان قاضی بود دادند.ولی او قابلیّت سرداری نداشت و بزودی‏ اهالی خونزاخ‏2او را کشتند.باوجوداین در زمان ریاست او بواسطهء ظلم و جور دولتیان روس عدّهء کثیری از صاحبمنصبان و سربازان روسی‏ از قشون روس فرار نموده بقفقازیان ملحق گشتند و بر ضدّ ظلم همکیشان‏ خود جنگیدند.مخصوصا اسم دو نفر مشهور است:یکی برانووسکی‏3 صاحب منصب که خدمات فوق العاده بمدافعین آب و خاک قفقاز نمود و بدبختانه بعدها بدست روسها افتاده او را بمشاغل شاقّه محکوم و بسیبری‏ فرستادند.دیگری کوسنتزوف‏4توپچی بود که روایات مضحک از خود گذاشته از جمله روزی بیست نفر از صاحبمنصبان روسی را که محبوس‏ شیخ شامل بودند و خیانتی کرده بودند بدون اذن و اجازهء کسی همه را بدار آویخته بود.و عدّهء دیگر از فراریان قشون روس لهستانیها بودند که بعد از شورش 1246 در لهستان‏5دولت روس آنها را جلوی گلولهء چچنها و کوهستانیهای قفقاز میفرستاد تا همدردان یکدیگر را بکشند.

ظهور شیخ شامل و مقاومت بیست و پنج سالهء او

شیخ شامل تنها کسی بود که میتوانست و میبایست جای قاضی ملاّ را بگیرد.در دو سال ریاست حمزه بک شامل خود را مردانه فدای نیّت‏ مقدّس خویش نموده و پیش قدم مجاهدین و در حقیقت رئیس آنها گردید و اغلب خبطهای سیاسی و نظامی حمزه بک را او اصلاح و مرمّت مینمود. وقتیکه حمزه بک از میان رفت شامل تمام رؤسای قبایل و قضاة معتبر و متنفّذین اطراف را که مقام دانشمندی و استعداد نظامی داشتند به قتلقتل‏6 که در نقطهء دوردست در وسط کوهها واقع بود برای یک اجتماع‏ موقّتی بقصد محاوره و مشاوره احضار نمود.در این مجلس مصلحت گذاران‏ اجماعا بعد از مذاکرات زیاد و امتناع شیخ شامل بالأخره او را بریاست‏ و سرداری کلّ انتخاب کردند.همینکه خبر انتخاب شامل در 28 جمادی‏ (1)ششکه اسم قدّارهء قفقازیهاست

(2) Khounzakh

(3) Branowski

(4) Kussnetsoff

(5)در خصوص لهستان رجوع شود بمقالهء ما«انقراض لهستان یا اخطار بایرانیان»شمار 7-8 کاوه.

(6) Gotlokatl

کاوه » شماره 16 (صفحه 5)

الأولی 1250 منتشر شد روحی تازه در جسم داغستانیها و اهالی قفقاز دمیده شد و یک هیجان عمومی پدیدار گشت.

اهمیّت شامل بیش از قاضی ملاّ و حمزه بک بود.تا آنوقت قبایل‏ شرقی جبال قفقاز بجز وحدت مذهب و اتّصال طریقهء مریدی ارتباط محکمی با یکدیگر نداشتند و اجتماعاتشان علیحده و منفرد بود و بهمین علّت‏ مقاومت با خارجی در تحت نظم و اصولی نبود.شامل از اوّلین روزی‏ که رشتهء مقاومت با روسها را بدست گرفت نخستین نقشهء که کشید این بود که بتشکیل پارهء قوانین و قواعد که لازمهء پیشرفت کار بود شروع نمود و میخواست قبایل را بشکل یک اجتماع ملّی درآورده و از قبایل مستقلّ‏ یک حوزهء متّحدین ایجاد کند و حیات اجتماعی و ملّی را که تنها وسیلهء نیل‏ بمقصود بود بدست آورد.استعداد و قابلیّت نظامی او را همه کس میدانست‏ و در بسیاری از مواقع امتحان شجاعت و تهوّر خود را داده بود.چیزیکه‏ انتظار همه را امیدبخش شد این بود که از ابتدا در شامل علائم کفایت‏ و حزم و عقل سیاسی پدیدار شد و خود را مقنّن و مرتّب با رسوخی‏ نشان داد.

شامل اوّل کاری که کرد این بود که دستجات نظامی مرتّب و مطیع‏ در مقابل دستجات مرتّب نظامی روس تشکیل داد و شب‏وروز آنی راحت‏ ننشست.بعد از آن از روی اصول شریعت اسلامی اساس یک حکومت‏ ملّی نهاد و قوانین را برطبق آن وضع کرد و در ضمن تشکیل یک دیوان‏ عالی داد که قضاة و رؤسای طوایف و سرکردگان در آن حضور بهمرسانیده‏ و در مسائل عمده تبادل افکار میکردند. مقرّ این دیوان عالی ابتدا در سنهء 1256 در دارقو در سرزمین‏ چچنها بود بعد در 1261 به ودن‏1نقل شد.

در میان این اشخاص حاجی مراد نامی که رئیس کلّ سواره بود فریب روسها را خورده و میان قشون آنها رفت.ولی طولی نکشید که دنائت روسها او را منزجر ساخت و مصمّم بفرار گردید.روزی با چهار نفر از همراهان خود با یک عدّه قزّاق مستحفظ گردش میکرد اتّفاقا بسر قبری رسید که پوشیده از گل بود.پرسید که این قبر کیست.جواب‏ دادند از آن یک دلاوری است از رؤسای کوهستانیها که تسلیم شدن‏ بروس را ننگ دانسته و تا لحظهء آخر جنگید تا در همین مقام کشته شد و او را اینجا دفن کردند.حاجی مراد از استماع این حکایت حالش متغیّر شده از اسب فرود آمد و فاتحهء خوانده سوار شد و بترکی بهمراهان خود گفت«از اردو دور هستیم باید رفت»و تپانچهء خودرا بمستحفظین خالی‏ کرده و بسرعت تاخت کردند ولی فورا عدّهء قزّاق بکمک رسید.او با همراهانش تا گلولهء آخر با روسها جنگید و بالأخره مردان جان تسلیم‏ کرد.سر او را مسلمانی ننگ هر کافر حاجی آقا نام برید و روسها در تمام قفقاز بتماشا گردانیدند.

حکایت حاجی مراد را فیلسوف و نویسندهء معروف روسی تولستوی‏2 در یکی از کتابهای خود نوشته است.تولستوی که اخلاق انسانیّت‏پرور او ضدّ هرآنچه روسی است بود در قشون قفقاز صاحب منصب بود.بد قولی و اعمال شنیعهء سرکردگان روسی او را وادار بترک خدمت نظامی نمود. اخلاق و رفتار صاحب منصبان و زشتی اعمال آنها و بی‏شرمی و هرزگی‏ سردارهای روسی را در زمان فتح قفقاز در همان کتاب با قلمی ساده‏ شرح داده است.

شامل محض حفظ شخص خود و مخصوصا برای توجّه و پائیدن خیانت‏ ملاّها و بعضی از نایبهای خود که بروسها نپیوندند عدّهء عبارت از 120 نفر مستحفظ تشکیل داده بود که نگاهبان جان او و امنیّت سیاسی بودند.

تمام خطّهء حکمروائی خود را شامل بدوایر چند تقسیم کرده بود. در زمان اوج قدرت او عدّهء این دوائر به 25 میرسید.در هر دائرهء یک‏ نفر نایب الحکومه معیّن کرده بود که امور شرعی و عرفی و نظامی و اخذ مالیّات و سربازگیری و اجزای قوانین شریعت و اصلاح منازعات و غیره‏ بعهدهء او بود.هر دائرهء هم بچند ناحیه تقسیم میشد و بر همین قیاس.در هر دائرهء محکمهء برای قضاء باز بود.برای جلوگیری از اجحافات نوّاب‏ مفتّشین مخصوص داشت.هر نایبی هنگام جنگ مجبور بود که عدّهء سوار و پیاده فراهم آورد و برای این مقصد از هر ده خانواری یک نفر بجنگ‏ میرفت و مصارف تسلیح آن یک نفر بعهدهء آن ده خانوار بود و عموما مردها از 15 الی 60 سالگی می‏بایست استعمال سلاح و اسب‏سواری را بدانند.

چون رسیدن احکام و اخبار سریعه در این موقع اهمیّت فوق العاده‏ داشت شامل چاپارهای مخصوص تشکیل داده بود که از نقطهء بنقطهء بسرعت‏ تمام احکام و اوامر او را بنوّاب و عرایض نوّاب را باو میرسانیدند.

برای بستوه آوردن و از پا درانداختن قشون روس شامل دستجات‏ سبک و سریع السّیری ترتیب داده بود که بسهولت از هر گردنه و دامنهء کوه‏ از بیراهه در حمله یا فرار نظامیان روس مثل صاعقه بسر آنها افتاده و آنها را در طرفة العینی نابود می‏نمودند و تمامی قورخانه و توپخانهء که بزحمات خارق‏ العاده بآن نقطه رسانیده بودند غنیمت میگرفتند.

عدّهء سوار او در 1259 به پنج الی ده هزار نفر رسید و بزرگترین‏ عدّهء قشون او وقتی بپنجاه هزار نفر تخمین میشد.

شامل در مقابل شیوهء جنگی روس خود را محتاج بایجاد توپخانه دید. اوّل چند توپ که از روسها گرفته بود استعمال کرد.بعد در 1261 در ودن یک کارخانهء توپ‏ریزی و باروت‏سازی تأسیس کرد.و بعدها در همهء دهات داغستان تهیّهء باروت میکردند.

در 1258 در میان دلاوران خود نکتهء مهمّ اطاعت نظامی را بر قرار و اجباری نمود و رتبه و منصب برای آنها تعیین کرد.

مأخذ تدارک وجوهات لازمه برای مصارف جنگ از اینقرار بود: اوّلا اخذ زکوة.دوّم مالیّات خانواری.سوّم خمس آنچه از دشمن‏ غنیمت میگرفتند.چهارم جرایم و ضبط اموال آنان که با دشمن ساخته‏ و با او همعهد میشدند.جملهء عایدات در یک قسم بیت المالی جمع میشد و برای مخارج جنگ و جیرهء مجاهدین و مرمّت مساجد و کمک ایتام و بیوهای‏ شهدای راه استقلال و آزادی وطن بمصرف میرسید.

شامل خود دست بآن وجوه نمیزد و زندگی او از دارائی شخصی‏ خود او بود و اغلب در کمال سادگی زندگی میکرد و لباس ساده پوشیده‏ و بمختصر غذائی میساخت و با دلاوران خود بمساوات رفتار میکرد.در عدالت بی‏نظیر و در تنبیه مجرمین سست قلبی روا نمیداشت و اقرب اقوام‏ خود را اگر مقصّر بودند بسختی تنبیه میکرد.اگر یکی از قبایل بملاحظهء با روس همعهد میشد بی‏محابا بر سر آنها تاخته و نابودشان میساخت و هیچ‏ جرمی مثل این نکته او را غضبناک نمیساخت.کینهء روس طوری‏ در قلب او جایگیر شده بود که عقل انسان مبهوت بود و بیش از همه‏ چیز وطن‏فروشان را مبغوض داشته و گناهکار میشمرد.

شامل سرکرده و سردار خیلی قابلی بود.نیّت مقدّس او که او را سزاوار هرگونه تمجید و ستایش مینمود این بود که نمیتوانست قوم خود را اسیر پنجهء بیگانه ببیند.قصد شاهکارانهء او نجات قفقاز و استقلال آن‏ و طرد دشمن بود.هیچکس مثل او مستعدّ بهم زدن تمهیدات روس نبود و بشکلی نقشهء او را بهم میزد که او را مبهوت مینمود.همانطور که در ابتدا گفته شد کوههای بلند و پرتگاههای عمیق و صخرهای آن عمده یاور و معین‏ قفقازیها بود و با استعداد جنگی و قابلیّت شخصی شامل قفقازیها را 25 سال‏ دیگر مقاومت با دشمن میّسر گردید.

شیخ شامل با وجود آنکه یک پیشوای مذهبی مسلمین بود مذاهب‏ دیگر را نیز محترم میداشت و قبایل مسیحی مطیع را نه آنکه فقط کمک میکرد بلکه در اجرای رسومات دینی خود آنها را بالکلیّه آزاد میگذاشت و معابد آنها را احترام می‏نمود.

شیخ شامل مردی بود از طبقهء بزرگان و نجبا و در ماه محرّم 1212 در قصبهء هیمیر متولّد شده بود.از طفولیّت او از چالاکی و زیرکی و قوّت بازوی‏ او حکایات غریب میکنند.در جوانی با همان قاضی ملاّی مذکور مربوط و دوست بوده است.شامل اصول تعلیم و ادب را ابتدا از او آموخت‏ و بعد بکسب معرفت و تحصیل علوم دینی مایل گردید و تا سی سالگی پیش‏ علمای قفقاز بطلب علم مشغول بود تا زمان خروج قاضی ملاّ و جهاد او با روس که شیخ شامل نیز جزو اتباع او گردید.

شیخ شامل اوّل در قلعهء آخولقه در روی صخرهای کوهها که سنگرهای‏ طبیعی معتبری بود استحکامات بنا نهاده بود و از آنجا بمجادله با روسها حرکت میکرد.در 1255 ژنرال گراب‏1بشامل حمله کرد و خواست‏ او را زنده یا مرده بدست آورد.برای رسیدن بآن قلعه روسها مشقّت‏ زیاد بخود داده و متحمّل زحمات خارق العاده شده بودند.چون اغلب‏ خوف ازین داشتند که از عقب سر آنها کوهستانیها که تمام گذرها و تنگه‏های‏ کوهها را خوب می‏شناختند غفلة بسر آنها ریخته و آنها را تلف کنند و چندین بار هم همین اتّفاقات پیش آمده بود.مقصود شیخ شامل بستوه‏ آوردن روسها بود و دستجات مخصوص سوارهء او مثل صاعقه بسر روسها (1) Grabbe

افتاده در ساعتی زحمات چند ماههء آنها را بهدر داده و ذخیرهء جنگ‏ و آذوقهء آنها را تصرّف کرده و مقداری را کشته و عدّهء را اسیر میبردند.

آخولقه در نقطهء واقع بود که اگر همه گونه اسباب مدافعه فراهم بود هیچ قوّهء را یارای دستبرد بآنجا میسّر نمیشد.ولی کثرت عدّهء قشون روس‏ در مقابل چند هزار کوهستانی بالأخره میبایست پیش برود.سرکردهء روسی پس از ماههای چند زدوخورد و دادن تلفات زیاد نایل گردید که راه‏ فرار بقلعهء مزبور را ببندد و میخواست اهالی قلعه را از گرسنگی و تشنگی بدست‏ آورد.برای کامیاب شدن باین مقصود روسها از فدا کردن عدّهء زیاد سرباز مضایقه نکردند.مثلا فقط برای حفظ و قراولی طرقی که میبایست واسطه‏ مابین اردوی قشون اصلی و قشون حمله‏آور باشد هشت فوج بکار انداختند.آخر الأمر در پنجم جماید الآخرة 1255 با توپ سنگرهای‏ اوّلی این قلعهء طبیعی را خراب کردند.شامل هنوز توپخانهء نداشت. ملّیون قفقاز طوری در این جنگ داد مردانگی داده و بروز جسارت‏ نمودند که عقل متحیّر بود.در ضمن امیدواری تمام قفقاز بنتیجهء امر این قلعه بود.وقتیکه روسها بیرق امپراطوری را بر فراز قلعه زدند تصوّر میکردند که شیخ شامل یا مرده یا محبوس بدست افتاده است ولی خوشبختانه‏ شب قبل از حملهء روسها شامل از افسار و تنگ اسبها کمربندی ترتیب‏ داده و از آن طرف قلّهء کوه که در دامنهء آن یک رودخانهء جاری بود پایین رفت و در روی رودخانه قایقی منتظر او بود و فورا او را بساحل‏ دیگر برده و بدینگونه از دست روسها رهائی یافت.

شرح این واقعه چنین بود که وقتیکه شامل راه چاره را بخود از هر طرف بسته دید خود را در میان دو امر مخیّر دید یا تسلیم و اسارت قفقاز یا فرار و تجدید نمودن اسباب مقاومت از سر نو.بدون تردید شقّ ثانی را اختیار کرده و در راه وطن‏پرستی و دین‏پروری کوچکترین فرزندان‏ خود را که نه ساله بود فدای این مقصد کرد و دو روز قبل برای تأخیر حملهء روسها او را بطور گرو باردوی روس فرستاد.سرکردهء قشون‏ روس مطمئنّ شد که فردا شامل قلعه و اردوی خود را تسلیم خواهد کرد ولی فداکاری شامل تنها برای کسب وقت و حیلهء جنگی بود.همینکه‏ تسلیم شیخ شامل بطول انجامید روسها یک حملهء آخری بقلعه نمودند و چیزی که نیافتند شیخ شامل بود.

هیچ جنگی مشابه این جنگ نبود.تلفات طرفین خارج از اندازه‏ بود و بقول خود روسها که جای شک و تردید است چهار هزار نفر درین جنگ از آنها بخاک هلاک افتاده بود.روزیکه روسها یورش‏ آخری را بردند تماشای محشری بود زیرا که آنچه تا حال دیده نشده بود شراکت زنها و دوشیزگان بود بجنگ.زنها را میدیدند بالای سنگی ایستاده‏ ششکه و تپانچه بدست از دشمنان دفاع میکنند.

خواهر شامل فاطمه با عدّهء از اهل خانواده‏اش که در آخولقه محصور بودند شب قبل از فرار از قلعه نزد او آمدند.مرد بیباک غیور از آنها پرسید مرگ بهتر است یا بدست اجنبی اسیر شدن.همگی جواب دادند مرگ و هریک خنجری برای فردا با خود برداشتند که اگر بپرت کردن برودخانهء کوی‏صو موفّق نگردند پیش از دستبرد سالداتها خود را هلاک کنند و خود را بدست آنها نیندازند.فاطمه خواهر شامل مردانه‏ بوعدهء خود وفا کرد.در آخرین موقعی که چند نفر سرباز با سر نیزه‏ باو حمله میکردند و از هر طرف راه چاره را بخود بسته دید بدون تأمّل‏ خود را بقعر پرتگاه انداخت و نام پهلوانی و دلاوری کسب کرد و مرگ‏ او فاجعهء دلخراشی گردید.

یک صاحب منصب روسی که بعد وقایع این جنگ را نوشته و شاهد عینی این واقعهء دلشکاف بوده مینویسد:«وقتی که بامر سرکردهء کلّ فوج‏ خود را از آخرین قلّهء که بقلعه میرسید بطرف قلعه برای حمله پیش میبردم‏ دفعة در مقابل خود در روی صخرهء که بالای سر ما بود یک دسته زن‏ دیدم که حالت آنها بی‏نهایت تأثّرانگیز بود.این زنها فهمیده بودند که‏ دیگر آخرین راه امید برای آنها بسته شده و عنقریب هجوم آخرین دشمن‏ آنها را مستأصل خواهد کرد بی‏محابا و بی‏باک از قلعه بیرون آمده این‏ صخره را پناهگاه خود ساخته و مستعدّ جدال بودند.در صورت آنها ابدا علائم تسلیم و رضای بقضا نبود.بر عکس چشمهای آنها از غضب‏ میدرخشید و لبهایشان میلرزید و گونهء آنها سرخ شده بود.لباسهای آنها پاره‏ پاره شده ولی زلفهای سیاه پریشانشان بر روی شانهای سفید عاجی آنها افتاده و همگی پیر و جوان زن و دختر درّنده‏وار که منتظر شکار خود است در کمین‏گاه میپائیدند.همینکه زنان مرا از دور دیدند اوّل برای‏ مدافعه شروع بپرانیدن قطعه‏های سنگ بزرگ نمودند و بدینطریق عدّهء از سربازهای مرا بقعر پرتگاه انداختند.وقتیکه حدّت سالداتها را دیدند فورا تپانچه‏های خود را استعمال کردند و مقدار کثیری را بخاک‏ انداختند.تمامی این زنها مسلّح بخنجر یا ششکه بودند.بالأخره مقابله را با سر نیزهء سربازها که نزدیک میشدند محال دیدند.درین حال بیش‏ از سی قدم بین ما فاصله نمانده بود که بآنها برسیم.در میان ایشان زنی‏ بس جوان و ظریف دیدم که از سینهء لخت خود یک طفل یکسالهء را که‏ بپستان او مثل امیدگاه آخری چسبیده بود دور کرده و با تهوّر تمام سر فرزند خود را در میان دو سنگ کوفت و بدن او را بقعر درّهء که رودخانهء کوه صو در آن‏جاری بود پرت نمود.بعد از آن دو تپانچهء خود را بطرف ما خالی کرد و دو نفر را از پا درآورده آنوقت اشاره بهمراهان‏ خود نموده و همگی فریادزنان مردانه در عوض تسلیم خود را بقعر پرتگاه‏ انداختند همینکه ما بآنمقام رسیدیم کسی و چیزی بجز این تماشای‏ دلخراش نیافتیم و اغلب سربازان من از مشاهدهء دلاوری و جانبازی آنها گریستند.

بعد از این واقعه که تمام مساعی روسها بهدر رفته و شامل از چنگ‏ ایشان بدر رفته بود روسها بیحدّ متأثّر و خشمگین گشتند.بر عکس مقام‏ بزرگی و شهامت و جسارت پهلوان قفقاز بلندتر گردید و آنهائیکه مذبذب‏ بودند و یا اطمینان نداشتند بطرف او مجذوب شدند.و این دفعهء سوّم‏ بود که شامل از چنگال روس بمعجزه نجات یافته بود.

لردگری

چنانکه معلوم است کابینهء انگلیس در چهاردهم ماه جاری(صفر) تغییر یافت و از جملهء وزرای منفصل لردگری معروف است که از وزارت‏ یازده سالهء خود کناره کشید و مستر بالفور بجای او وزیر خارجهء انگلیس‏ گردید.

بدین مناسبت روزنامهء رسمی آلمان«نرد دویچ آلگماین تسایتونگ» مورّخهء 18 صفر مقالهء مفصّلی در شرح حال لردگری و طرز سیاست او نوشته است.روزنامهء مذکور ابتدا از دخول‏گری در دایرهء سیاست‏ خارجهء انگلیس و طرز زندگی و حالات شخصی او که نمونهء کامل یک‏ نفر انگلیسی است صحبت میدارد.لردگری اگرچه از همان اوایل‏ عمر در سنّ سی سالگی معاون پارلمانی وزارت خارجه بوده است‏ از وقایع عامّه و جریان افکار در ممالک خارجه بی‏اندازه کم اطّلاع بوده‏ است.و قریب بیست سال پیش وقتیکه لردگری خود را از دایرهء سیاست کنار کشید بدون درنگ داخل در دایرهء ورزش و توپ‏بازی‏ و ماهی‏گیری و انواع دیگر بازیها گردید.در سال 1316 اوّلین جایزهء گوی بزی معروف به«تتس»را در دستهء بازیگران«کوینز کلوب»برد. یک موقع مهمّی در فنّ ماهی‏گیری با قلاب و نی بدست آورد.در سال‏ 1317 کتابی در خصوص«ماهی‏گیری بواسطهء طعمهء مگس»1تألیف‏ و طبع نمود!و از این کتاب معلوم میشود که چه اندازه مصنّف در موضوع‏ خود مهارت تامّ داشته است.اوّلین دفعه که گری از خاک انگلیس قدم‏ بیرون نهاد در بهار سال 1333 بود که همراه پادشاه خود چند روزی بپاریس‏ آمد.در مقالهء مذکور شرح میدهد که چگونه این بی‏اطّلاعی و بی‏تجربگی‏گری‏ بعلاوهء حالت خودسری و لجاجت و استبداد برأی وی او را بکلّی در زیر نفوذ سیاست روس و فرانسه نهاده بود.در جمیع مناقشات بین المللی لرد گری نفوذ خود را بر ضدّ منافع آلمان استعمال میکرد.در اینکه این رویّهء سیاست او بخودی خود یک خطر بزرگی برای صلح اروپا بود در خود انگلستان هم ملتفت این نکته شده بودند.در نامهء که دو نفر از سیاسیّون‏ انگلیس در سال 1331 بپارلمان نوشته‏اند از جمله میگویند:

«بطور وضوح سیاست حالیّهء ما که عبارت است از تقویت‏ سیاست فرانسه و مخالفت با سیاست آلمان بدرجهء تند تعقیب میشود که‏ منافع خود انگلیس در ضمن پامال شده است....و همین‏ نحو روابط ما با روس باندازهء مستحکم شده است که معاهدهء ماه‏ اوت 1907(رجب 1325)که بمقتضای آن طرفین متعاهدتین متعهّد تمامیّت و استقلال ایران شده‏اند فقط یک آلتی بدست روس شده است که‏ شمال ایران را ببلعد».

(1)یعنی اگر مگس را برای طعمهء ماهی‏گیری استعمال کنند چگونه‏ میتوان ماهی گرفت.